

# به مثابه میدان معنا مدرسه

● دکتر نعمت‌الله فاضلی

عضو هیئت علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

## سرآغاز

متن حاضر بحثی است درباره‌ی وضعیت مدرسه در ایران امروز و چگونگی آینده‌ی آن. این بحث براساس تجارب زیسته و مشاهدات و تأملات «خودمردم نگارانه»ی نگارنده انجام گرفته است. نگارنده به عنوان شهروند ایرانی در مدارس ایران تحصیل کرده و در گذشته‌ی دور نیز مدتی در دبیرستان علامه حلی تهران به کار تدریس پرداخته ام. در عین حال در تعاملات روزمره به طور مستمر شاهد مدرسه‌ی ایرانی و دانش آموزان و فرایند تحصیل آن‌ها بوده ام. از این رو در این‌جا تلاش کرده‌ام این تجربه‌ها را به کمک برخی مفاهیم نظری و چشم اندازهای مطالعات فرهنگی توضیح دهم.

اما بررسی دقیق و تجربی موضوع آینده‌ی مدرسه، به انجام تحقیقات نظام مند گسترده نیاز دارد. و بحث حاضر از آن‌جا که مبتنی بر چنین تحقیقاتی نیست، نمی‌تواند چیزی بیش از طرح مسئله محسوب شود. هم‌چنین، در این بحث تنها برخی ابعاد موضوع را تحلیل کرده ام و تلقی یا برداشت خاصی را از تحولات و مفهوم مدرسه‌ی ایرانی در آینده ارائه نداشته‌ام. این تلقی برپایه‌ی روند تکوین، توسعه و تحول نظام مدرسه‌ی جدید، از آغاز آن تاکنون، در سه دوره‌ی سنت، تجدد و تاریخ اکنون شکل گرفته است. خلاصه سخن من این است که در آینده کار کرده‌های مدرسه یعنی تولید و تکثیر عقلانیت جدید تمدن آموزی و یاددهی شیوه‌ی زندگی شهری و مدنیت جدید، و جامعه‌پذیری سیاسی دیگر از عهده‌ی مدرسه بر نخواهد آمد. تلاش کرده‌ام تا با در گرفتن تحولات نظام مدرسه در ۵۰ سال گذشته، تصویری از مدرسه در نیم قرن بعد ارائه دهم. اگر بخواهم این تصویر را به طور کامل و دقیق توضیح دهم، مستلزم پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیادی است که اغلب آن‌ها را ناگفته گذاشته‌ام.

در این بحث ابتدا به طور کوتاه «چشم انداز نظری مسئله»

را توضیح داده ام. سپس به بررسی «مفهوم مدرسه» پرداخته‌ام و در قسمت سوم بحث، ایده‌ی اصلی‌ام را درباره‌ی مدرسه‌ی فردا توضیح داده ام. بخش دیگر بحث به «خانواده محور» شدن دبستان آینده و رسانه‌ای شدن مدرسه اختصاص دارد. مقاله با بحث «دبیرستان آینده» و «آموزش نامرئی» پایان می‌یابد؛ بدون آن که بحث به معنای دقیق کلمه خاتمه یافته باشد. امیدوارم زمانی فرصت پیدا کنم و ابعاد دیگر دیدگاه مطرح شده در این مقاله را شرح دهم. هم‌چنین، امیدوارم معلمان و محققانی که متن حاضر را مطالعه می‌کنند، یاری دهند تا در پرتو تجربه‌ها و تحقیقات‌شان، بحث یا دیدگاه مطرح شده در این‌جا محک بخورد و آزمون شود تا صحت یا عدم صحت آن را بسنجیم. نگارنده خود به محدودیت‌های دیدگاه مطرح شده در اینجا واقفم و به هیچ عنوان داعیه‌ای برای آن ندارم؛ جز این که شاید این دیدگاه بتواند یکی از دیدگاه‌های ممکن برای شناخت وضعیت کنونی و آینده‌ی نظام مدرسه‌ی ایران در کشور ما باشد.

## طرح مسئله و چشم انداز

پاسخی که به عنوان انسان‌شناس یا محقق مطالعات فرهنگی می‌توانم به این سؤال بدهم که: «آینده‌ی مدرسه در ایران چگونه خواهد بود؟» مستلزم بیان چند ملاحظه است. با ملاحظه‌ی این نکات مقدماتی از منظر مطالعات فرهنگی، آینده‌ی ممکن یا محتمل نظام مدرسه‌ای را توضیح می‌دهم. البته پر واضح است که در زمینه‌ی تحولات و رخدادهای اجتماعی نمی‌توانیم مانند هواشناسان به پیش بینی پردازیم و از وضعیت حال و هوای آینده ۲۴ ساعت بعد صحبت کنیم! پیش بینی‌ها در علوم اجتماعی همواره با اما و اگرهای متعدد همراه اند. برای تحلیل فرهنگی یا اجتماعی، معمولاً باید از چشم انداز یا رویکرد معین بهره جست. رویکردی که در این‌جا به کار می‌برم، رویکرد



مطالعات فرهنگی است. این نگاه در حالت

کلی چند ویژگی دارد:

۱. بر «نگاه انتقادی» تأکید دارد. نگاهی که مناسبات قدرت و اشکال گوناگون روابط سلطه‌ی موجد تبعیض‌ها، نابرابری‌ها و سلسله مراتب قدرت را آشکار کند.

۲. «معناکاوانه» است و امر اجتماعی، سیاسی یا اقتصادی را به مثابه پدیده‌ای تفسیری-تأویلی و معنایی می‌شناسد که به هر حال، انسان‌ها در مناسبات‌شان این پدیده‌ها را از راه زبان و اشکال گوناگون بیان، یا اظهار یا بازنمایی، خلق و ارائه می‌کنند و معناها و نمادها را شکل و انتقال می‌دهند.

۳. بر تجربه‌های واقعی افراد، عاملان یا کنشگران تأکید دارد و معمولاً با اصطلاح «نگاه درونی» این ویژگی توضیح داده می‌شود.

۴. در جهت درک ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی حاکم بر عرصه‌ی معانی می‌کوشد.

ملاحظه‌ی دیگر درباره‌ی مفهوم مدرسه‌ی آینده، توجه به تغییر در مدرسه است. ما وقتی از آینده سخن می‌گوییم لاجرم از تغییرات باید یاد کنیم. درک تغییرات در مدرسه‌ی آینده مستلزم توجه به تمامی تغییراتی است که در تمام ابعاد

مدرسه، یعنی در روابط بین معلمان و دانش‌آموزان، دانش‌آموزان با یکدیگر، مدیران و دانش‌آموزان، اولیا و مدرسه، اولیا و دانش‌آموزان، برنامه‌ها و متون درسی، و روابط بین مدرسه و محیط اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رخ می‌دهد. همچنین باید عوامل و نیروهای تغییر، ابزارها و زمینه‌های تغییر و روش‌های آن را توضیح دهیم. تشریح این ابعاد نیز در پرتو یک دیدگاه نظری معین ممکن است. در این‌جا مجال بررسی دقیق تک تک ابعاد مذکور ممکن نیست. ولی تلاش می‌کنم تا در پرتو تحلیل مدرسه‌ی ایرانی، در بستر تحول از سنت به تجدد و تحولات دوره‌ی مابعد تجدد، یعنی امروز و نیم قرن آینده، کلیه تحولات محتمل مدرسه در ایران را توضیح دهیم. این دیدگاه لزوماً ممکن است نتواند همه چیز را بیان کند، اما قطعاً یکی از دیدگاه‌های موجود در این زمینه است.

## مفهوم مدرسه

ملاحظه‌ی اصلی دیگر این است که مفاهیم «مدرسه» و «آینده» مفاهیم بدیهی و روشنی نیستند. اگر از مدرسه‌ی فردا سخن می‌گوییم، باید اول مشخص کنیم «فردای» ما کجا قرار دارد. فردای ۲۰ سال بعد یا فردای ۵۰ سال بعد یا فردای ۱۰۰

سال بعد؟ همچنین باید مشخص کنیم که به چه چیزی مدرسه می‌گوییم تا بتوانیم آن را مبنای تجزیه و تحلیل خود قرار دهیم. ما می‌توانیم تلقی‌های متفاوتی از این دو مفهوم داشته باشیم و هر کدام از این تلقی‌ها می‌توانند پیامدهای خاصی را برای تحلیل ما به وجود آورند. ابتدا از تحلیل «مفهوم مدرسه» شروع می‌کنم. حداقل چهار برداشت یا تلقی از مدرسه را می‌توان از هم تفکیک کرد:

۱. مدرسه را می‌توان به مثابه یک «مکان» دانست. یعنی فضایی معمارانه و مکانی که در آن کلاس‌های درس برگزار می‌شوند و عده‌ای کارگزار و معلم در خدمت دانش‌آموزان هستند و در آن‌جا کار آموزش را انجام می‌دهند. این تلقی عامیانه‌ای است که بسیاری از افراد عادی یا غیر متخصص وقتی از مدرسه سخن می‌گویند، غالباً چنین تصویری از مدرسه دارند.

۲. مدرسه به مثابه «سازمان رسمی». یعنی سازمان یا اداره‌ای که

دارای وظایف و هدف‌های معین، نظم، و سلسله مراتب اداری مبتنی بر مقررات رسمی است. این مؤسسه از طرف دولت یا نظام سیاسی شکل می‌گیرد تا کار آموزشی انجام دهد. این تلقی مبتنی بر بینش بوروکراتیک یا اداری، بین بسیاری از افراد، از جمله کارگزاران مدارس رایج است.

۳. مدرسه به معنای «نهاد اجتماعی». یعنی مدرسه مجموعه‌ای از مناسبات اجتماعی الگو دار و پایدار است که برای پاسخ‌گویی به نیازهای آموزشی و فرهنگی

معینی در دنیای مدرن شکل گرفته است.

تلقی‌های مذکور هیچ یک نمی‌توانند مفهوم مدرسه در بستر امروزی و آینده‌ی ممکن آن را بیان کنند. حتی تلقی نهادی هم کاستی‌هایی دارد؛ اگر چه به آن واقعیتی که می‌خواهم بگویم، نزدیک‌تر است. از این‌رو، با توجه به دیدگاهی که برای تحلیل آینده‌ی مدرسه دارم، در ادامه تعریفی متفاوت از آن ارائه می‌کنم.

۴. مدرسه به مثابه یک «فضا یا میدان معنایی». مدرسه در معنای واقعی‌اش، فضایی است که در آن فرایندهای یادگیری و یاددهی رخ می‌دهد. مطابق این تعریف مدرسه «تعریف اعتباری» ندارد بلکه تنها «تعریف واقعی» دارد. ممکن است نام جایی مدرسه باشد، ولی در آن یاددهی و یادگیری واقعی رخ ندهد و برعکس ممکن است جایی نام مدرسه نداشته باشد ولی نیازهای واقعی آموزشی مردم در آن‌جا رخ دهد. با این رویکرد می‌خواهم معنای مدرسه در آینده را توضیح

دهم.

مدرسه نوعی فضای ذهنی و معنایی با مجموعه‌ای از شبکه‌های مناسبات اجتماعی است که ما در آن، فعالیت‌های مشخص آموزشی و غیر آموزشی را انجام می‌دهیم. در این‌جا پیش از آن که مسئله‌ی الگومندی، پایداری و نهادمندی مدرسه مطرح باشد، معناداری مسئله‌ی اصلی آن

مدرسه میدان یا فضایی معنایی است که در آن مجموعه‌ای از ذهنیت‌ها، باورها، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌هایی وجود دارد



کارگزار و معلم در خدمت دانش‌آموز	یک مکان و فضای معماری
آموزش دولتی - کارآموزش	سازمان رسمی
پاسخ‌گویی به نیازهای آموزشی دنیای مدرن	نهاد اجتماعی
مجموعه‌ای از پیش‌ذهن‌ها و باورهای مربوطه به معنای یادگیری - کاربرد سواد و ... در آن انسجام می‌یابد و عینیت پیدا می‌کند.	فضا یا میدان معنایی

های سیاسی و ایدئولوژیک خود داشته باشد. نیروهای رسانه ای و قدرت خانواده بر قدرت دولت پیشی خواهد گرفت. دیوارهای مدرسه از دور آموزش کنار می‌روند و آموزش بیش از آن که در نظام مدرسه ای رخ دهد، در میدان مدرسه خواهد بود. مفهوم «نظام» برای فهم مدرسه در بافت دوران مدرن اهمیت زیاد دارد. زیرا نظام، به یکپارچگی اهداف، برنامه‌ها و خط‌مشی‌های آموزش در مدرسه اشاره می‌کند. و در دنیای کنونی و آینده، دیگر چنین نظامی وجود نخواهد داشت.

در چنین بافت اجتماعی است که مدرسه یا آموزش، بیش از آن که سیستم یا نظام باشد، یک میدان مبادله و انتقال معنایی است. در این جا تمرکز زدایی و، مکان زدایی و کاهش کارکردهای اجتماعی و فرهنگی مدرسه را «نهادزدایی» می‌نامیم. نهادزدایی به معنای این نیست که آموزش از بین می‌رود، بلکه آموزش در چارچوب فرهنگی جدیدی که آن را میدان معنایی می‌نامیم، انجام می‌شود؛ میدان یا فضایی که در آن گفت و گو درباره‌ی آموزش به صورت جمعی به وجود خواهد آمد، و خانواده‌ها، دانش‌آموزان و کارگزاران مدرسه در این گفت و گوی جمعی مشارکت واقعی و جدی می‌کنند و منافع و زبان مشترک خودشان را به وجود می‌آورند. همچنین در این فضا آموزش براساس نیازهای واقعی و مبتنی بر تجربه افراد در زندگی و زندگی روزمره بازار کار می‌گیرد. در این فضا افراد آنها نقش تعیین‌کننده‌ای در برنامه‌ها، محتوا و روش‌های آموزش یا یادگیری خواهند داشت. در این فضا به جای مدرسه، مدرسه زندگی، توسعه خواهد یافت.

در عین حال، رسانه ای شدن باعث فرو ریختن دیوارهای مدرسه می‌شود و آموزش در فضای مجازی توسعه می‌یابد. اکنون به تدریج تحولاتی

است. اگر چه ممکن است برخی از این معناها الگومند شده باشند، ولی می‌توانیم معنایی را پیدا کنیم که در مدرسه الگومند یا پایدار نیستند؛ یعنی تکرار نمی‌شوند. معانی مفهومی که در این جا از مدرسه مورد نظر است، مدرسه را به مثابه فضایی معنایی، فراتر از مفهوم نهاد اجتماعی در نظر می‌گیرد. مدرسه میدان یا فضایی معنایی است که در آن مجموعه‌ای از ذهنیت‌ها، باورها، ارزش‌ها و جهان‌بینی‌هایی وجود دارد و آموزش، یعنی فرایند یاددهی - یادگیری، در آن تحقق پیدا می‌کند؛ یعنی مجموعه‌ای از پیش فرض‌ها و باورهای مربوط به معنای یادگیری، معنای یادگیرنده، فایده‌ها و ارزش‌های یادگیری - یاددهی، کاربردهای سواد، ابعاد متفاوت دانش و کارکردهای گوناگونی که یادگیری - یاددهی یا دانش می‌تواند داشته باشد. مدرسه یک فضا یا میدان معنایی است که ما همه‌ی این باورها را در آن جا به نوعی انسجام می‌دهیم و به آن‌ها عینیت می‌بخشیم.

آموزش، فضا و میدانی از معانی را به وجود می‌آورد که در آن میدان یا فضا، و دانش‌آموزان را تجربه می‌کنند یا فرامی‌گیرند. در این میدان معنایی رسانه‌ها، اینترنت، فضای مجازی، ماهواره‌ها و مناسبات دانش‌آموزان با والدین آن‌ها در کنار مدرسه و بیش از مدرسه در فرایندهای یاددهی و یادگیری دانش‌آموزان سهیم هستند. از این رو مدرسه در این بستر جدید و دیگر مانند گذشته چندان مکانمند یا نهادمند نیست، و در این جا نمی‌توانیم با مفهوم الگومندی، نهادمندی یا مکان‌مندی، آن چه را که ما از طریق اینترنت، تلویزیون، خانواده یا مادران می‌گیریم، تحلیل کنیم. در آینده، مدرسه ساختار متمرکز و «مرکز محور» خود را از دست می‌دهد یا به شدت این مرکزیت تضعیف می‌شود.

در آینده، دولت نمی‌تواند مانند گذشته قدرت همه جانبه ای برای کنترل و نظارت بر عملکرد مدرسه در خدمت هدف



وقایع و رخدادهای خاص.

نکته‌ی سوم درباره‌ی آینده‌ی مدرسه این است که ببینیم از چه سطح مدرسه سخن می‌گوییم. آینده‌ی دبستان با آینده‌ی دبیرستان معادل نخواهد بود، چون بین دبستان و دبیرستان تفاوت‌های ماهوی وجود دارد. دبستان به دلیل این که کودکان در آن حضور دارند، نه جوانان، ارتباط تنگاتنگی با نهادهایی مثل خانواده دارد. در حالی که در دبیرستان، دانش‌آموزان جوان هستند. جوانان به دلیل این که به مرحله‌ی دست یافتن به استقلال شخصی و بلوغ جسمی، اجتماعی و روانی می‌رسند، با خانواده فاصله‌ی بیشتری پیدا می‌کنند. به عبارت دیگر، جوانان هر جا که قرار بگیرند، می‌توانند به صورت یک موجودیت با هستی اجتماعی مستقل ایفای نقش کنند، اما دانش‌آموزان در دبستان مستقیماً توسط نهادهای اجتماعی مانند خانواده هدایت می‌شوند و در نتیجه وابستگی آن‌ها به نهادها خیلی شدید است.

### مفهوم مدرسه‌ی فردا

از نگاهی تاریخی، میدان معنایی مدرسه در گذشته‌ی دور، یعنی دوران پیشامدرن، در سطح عمومی و عمدتاً حول و حوش مکتب‌خانه‌ها شکل می‌گرفته است و در سطح عالی آن، مدرسه‌های علمیه بوده‌اند. از آن جا که در دوران پیشامدرن، کاربردهای سواد و کارکردهای آموزش محدود بود و مهارت‌های پیچیده‌ای برای زندگی اجتماعی لازم نبود، در نتیجه علم و دانش به سطح تراکم یا انباشت امروز نرسیده و فاقد ویژگی‌هایی بود که بتوان از دانش به طور گسترده‌ای استفاده کرد.

این میدان یا فضای معنایی، مکتب‌خانه‌ای کوچک و محدود بود و در آن دوره، تا حدود زیادی مفهوم مکانمندی مدرسه برای آن صادق بود. یعنی ما می‌توانیم به روشنی بگوییم که آموزش در خانواده نبود، رسانه‌ای هم وجود نداشت، و «عرصه‌ی عمومی» هم عرصه‌ی آموزش نبود. به طور پراکنده چند مدرسه‌ی علمیه وجود داشت و تعداد محدودی هم مکتب‌خانه. طبیعتاً در این شرایط می‌توان نهاد آموزش را به مفهوم مکان محدود کرد. یعنی می‌توانیم نوعی تلقی معمارانه و مکانمند از مدرسه داشته باشیم. این مکان مندی همچنین اشاره به پیوند مکتب‌خانه با سرزمین ایران نیز دارد. زیرا نظام مکتب‌خانه از نظر ارزش‌ها، برنامه‌ی درسی و جهت‌گیری‌های فرهنگی، کاملاً منطبق با مقتضیات زیست محیطی و تاریخ و فرهنگ ایرانی و جامعه و سرزمین آن بود. اما در دوران مدرن، یعنی بعد از انقلاب صنعتی از نیمه‌ی قرن نوزدهم به بعد، «نظام مدرسه‌ای جدید» ابتدا در اروپا و غرب شکل می‌گیرد و سپس از اوایل قرن بیستم به تدریج به دیگر کشورهای جهان از جمله ایران گسترش می‌یابد. در این دوره، دولت-ملت‌های جدید شبکه‌های ملی مدرسه‌ی جدید را به

در راهبردهای آموزشی ایجاد شده است. تنبیه دیگر از محیط آموزش حذف شده و دانش‌آموزان از حقوق بشر برخوردار می‌شوند. بیشتر دارندگان از حقوق سنتی جامعه پدرسالار. حال با در نظر گرفتن این دیدگاه می‌توانیم به تحلیل این سؤال بپردازیم که آینده‌ی مدرسه در ایران چگونه ممکن است باشد. ولی همان طور که گفتیم، ابتدا مفهوم آینده نیز باید روشن شود. آینده را چه می‌دانیم؟

فرنان برودل، مورخ صاحب نام مکتب «تاریخ نگاری آنالز» می‌گوید در سه سطح می‌توانیم آینده را پیش‌بینی کنیم یا در مورد آینده سخن بگوییم. یکی در سطح کوتاه‌مدت، یعنی مثلاً ۱۰ سال، دیگری در سطح میان مدت، یعنی ۵۰ سال و نهایتاً در سطح بلندمدت، یعنی ۱۰۰ سال. هر یک از این سطوح با معیار معینی تحلیل می‌شود. در سطح کوتاه‌مدت، معیار ما تجزیه و تحلیل وقایع و رخدادهاست. در سطح میان مدت به تجزیه و تحلیل نهادها و مناسباتی می‌پردازیم که «مناسبات و نهادهای اجتماعی» (مانند نهاد خانواده، دین و سیاست) به وجود آورده‌اند. در سطح بلند مدت باید در «سطح تمدنی» تجزیه و تحلیل کنیم و از «نسل‌ها» سخن بگوییم؛ یعنی گردش نسل‌ها و تحولات بزرگ تمدنی.

وقتی از تجزیه و تحلیل نهادها صحبت می‌کنیم، مثلاً این که تحولات خانواده، مدرسه را چگونه خواهد کرد، یا تحولات اقتصادی چه پیامدهایی برای مدرسه به وجود می‌آورد، باید توجه داشته باشیم که در ۵۰ سال آینده، به احتمال قریب به یقین الگوی خانواده‌ی امروز داریم، نخواهیم داشت. همان طور که امروزه، الگوی «خانواده‌ی سنتی» ۵۰ سال پیش بسیار تغییر کرده است. به همین ترتیب نهادهای سیاسی و اقتصادی هم طی نیم قرن گذشته تحول یافته‌اند.

در این جا برای هدف ما، تجزیه و تحلیل‌های میان مدت نهادی مناسب‌تر از تجزیه و تحلیل بلند مدت است. چون تجزیه و تحلیل‌های بلندمدت آن قدر دور دست هستند که ممکن است نتیجه را تخیلی و غیرواقع بینانه کنند. اگر چه ممکن است این نوع تحلیل تمدنی الهام بخش ایده‌های تازه باشند، ولی کارایی انضمامی مشخصی ندارند. تجزیه و تحلیل‌های کوتاه مدت هم چندان واقع بینانه نیستند. زیرا به سختی سطوح تحولات ساختاری جامعه در این پیش بینی‌ها در نظر گرفته می‌شوند. حال در این جا برای تحلیل آینده‌ی ممکن یا محتمل مدرسه در ایران، وضعیت میان مدت، یعنی ۵۰ سال آینده را در نظر می‌گیریم. چون آن چه که تحولات مدرسه را بیشتر به طور علنی تحت تأثیر قرار می‌دهد، «تحولات نهادی» است و نه

در این میدان معنایی  
رسانه‌ها، اینترنت،  
فضای مجازی،  
ماهوره‌ها و مناسبات  
دانش‌آموزان با والدین  
آن‌ها در کنار مدرسه  
و پیش از مدرسه در  
فرایندهای یاددهی و  
یادگیری دانش‌آموزان  
سهیم هستند

مثابه بخشی از نظام سیاسی مدرن خلق و تعریف کردند. و دولت ها با ورود گسترده به آموزش، تلاش کردند تا قوانین، رویه‌ها و عملکردهای فرهنگ‌های یاددهی - یادگیری را مطابق اهداف سیاسی دولت - ملت جدید توسعه دهند و آن‌ها را همگانی‌تر و نظام‌مند، الگومند، ساختار یافته، همگن و پایدار سازند. از این جا آموزش معنای نهادی گسترده‌ای پیدا کرد و مدرسه به یک نهاد اجتماعی مهم و ضروری جامعه‌ی مدرن تبدیل شد.

به خصوص پس از انقلاب صنعتی و پیامدهای آن، یعنی توسعه‌ی شهرنشینی، اقتصاد صنعتی جدید و دولت - ملت ها، جامعه‌ی جدید به نیروی باسواد، ماهر و شهروند متعهد به نظم اجتماعی شکل گرفته حول دولت - ملت نیاز داشت. تربیت این شهروند و نیروی ماهر باسواد را «نظام مدرسه‌ای» و «نظام آموزشی عالی» جدید عهده دار شدند. در نتیجه، در جامعه‌ی مدرن مدرسه نهادی اجتماعی شد که به نیازهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مدرن پاسخ می‌دهد. اما این تلقی از مدرسه هنوز از نظر سطح فناوری‌ها و راهبردهای آموزشی، جهت‌گیری‌های سیاسی و فرهنگی به مفهوم مکان وابسته است، زیرا نظام مدرسه‌ای جدید در هر کشوری تا حدود زیادی متناسب با مقتضیات محلی و ملی آن کشور شکل می‌گرفت:

در تمام دوران مدرن، از سال ۱۸۰۰ تا حدود ۱۹۵۰، ما آن تلقی نهادی از مدرسه را داریم. از دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ به بعد، مفهوم نهادی مدرسه تحت تأثیر تحولات جدید که گاهی آن را دوره‌ی پسامدرنیته، پساصنعتی، پسافوردیسم، پساستعماری، یا جامعه‌ی اطلاعاتی، شبکه‌ای و دانش محور می‌نامند، با چالش‌هایی رو به رو می‌شود. هر قدر به دنیای اکنون نزدیک‌تر می‌شویم. مدرسه شاهد فرایند مکان‌زدایی و نهادزدایی می‌شود. شاید اولین بارقه‌های این نهادزدایی و مکان‌زدایی را بتوان در ایده‌های انتقادی «مدرسه‌ی زدایی» ایوان ایلچ، و نقدهایی که پائولوفریره، نسبت به عملکردهای مدرسه مطرح می‌کند، یافت. از نیمه‌ی دوم قرن بیستم، هم‌زمان که نظام مدرسه‌ی جدید جهان گیر و همگانی می‌شود، با ناکارآمدی‌های نظام مدرسه‌ی جدید نیز رو به رو می‌شویم. این ناکارآمدی به خصوص در کشورهای جهان سوم یا جوامع غیرغربی آشکارتر است.

نظام مدرسه‌ای جدید وعده‌ی تربیت شهروندان خلاق، فعال، دانا، متخصص و ماهر را داده بود. اما به تدریج این نظام به کارخانه‌ی تولید دیپلم و بیماری مدرک سالاری مبتلا شد، در این بیماری، دانش آموزان بدون این که بتوانند مهارت‌ها و قابلیت‌های لازم شناختی، عاطفی و رفتاری را کسب کنند، موفق به اخذ دیپلم می‌شدند. این جوانان مدرک گرفته، علاوه بر آن که هزینه‌های سنگین مالی و اجتماعی صرف

تحصیل‌شان می‌شد، دارای آن‌گونه انتظارات شغلی و اجتماعی بودند که شایستگی‌های لازم و قابلیت‌های مناسب برای کسب آن‌ها را نداشتند. با وجود این، نظام مدرسه‌ی جدید دارای کارکرد مهمی بود که وجود آن را توجیه می‌کرد؛ کارکرد تمدن‌آموزی و جامعه‌پذیری سیاسی. درک این موضوع از آن رو اهمیت دارد که آن‌چه در مدرسه‌ی آینده تغییر می‌کند، همین کارکردهای مدرسه است.

یکی از ویژگی‌های مهم «مدرسه‌ی مدرن» این است که مدرسه اصلی‌ترین نهاد «مدیریت اجتماعی و فرهنگی» جامعه‌ی جدید به حساب می‌آید. به تعبیر لویی آلتوسر، مدرسه‌ی مدرن «دستگاه ایدئولوژیک دولتی» است، دستگاهی که در آن ایدئولوژی دولت - ملت مدرن در آن تولید و بازتولید می‌شود. هدف این ایدئولوژی تولید «هویت دولتی» ذیل برجسب هویت ملی است. به تجربه‌ی دوران کودکی ام که برمی‌گردد، در ۴۰ سال پیش، ما دانش‌آموزان از مدرسه، پیش از آن که دانش جدید یاد بگیریم، سرمشق‌های جدید زندگی را یاد می‌گرفتیم؛ طرز لباس پوشیدن، راه رفتن، غذا خوردن یا طرز سخن گفتن به زبان معیار یا رسمی. ما چون در روستا بودیم، مسئله‌ی «شهری بودن» خیلی برایمان اهمیت داشت. دانش‌آموزان روستا فرایند شهری شدن را در مدرسه یاد می‌گرفتند. بنابراین، مدرسه در تعریف نهادی و مکانمند مدرنش، جایی بود که «فرایند تمدن‌آموزی» در آن اتفاق می‌افتاد.

اما در سال‌های اخیر، این فرایند تمدن‌آموزی کجا صورت می‌گیرد؟ آیا مدرسه می‌تواند مثل ۴۰ یا ۵۰ سال پیش، این نقش و کارکرد اجتماعی را ایفا کند؟ پاسخ آن منفی است. اکنون یک دهه است که وظیفه‌ی تمدن‌آموزی یا یادگیری مدنیت جدید تا حدود زیادی از دوش مدرسه برداشته شده است. در نتیجه، نظام مدرسه‌ی جدید با بحران مهم از دست دادن کارکرد اجتماعی اصلی اش روبه‌روست. در شرایطی که آموزش مدرسه‌ی قادر نیست مهارت‌ها و قابلیت‌های لازم را برای دانش‌آموزان فراهم سازد، اگر کارکرد تمدن‌آموزی‌اش را هم از دست بدهد، اساساً وظیفه‌ی دیگری برای آن نمی‌ماند. اما چرا و چگونه مدرسه تا حدود زیادی کارکرد تمدن‌آموزی‌اش را از دست داده است؟

یک قرن پیش، ما جمعیت شهرنشین آگاه و آشنا با شیوه‌ی اصولی زندگی شهری را نداشتیم. زیرا بیش از ۸۰ درصد جمعیت ایران روستایی و عشایری بود. از این رو، حدود یک قرن پیش که نظام مدرسه‌ای جدید در ایران شکل گرفت، تعداد کمی از مردم ما با زندگی شهری آشنا بودند. در آن بافت اجتماعی، مهم‌ترین کار مدرسه این





بود که به این جمعیت تازه شهرنشین شده، شیوهی زندگی شهرنشینی را بیاموزد. هم‌چنین، یک قرن پیش رسانه‌ها نیز وجود نداشتند تا به آموزش و انتقال فرهنگ جدید به مردم بپردازند. در نتیجه، مدرسه جای بسیار مهمی بود، چون وظیفه‌ی تولید و بازتولید یا نقل و انتقال فرهنگ جدید و مدنیت مدرن را تماماً برعهده داشت. اکنون طی دهه‌های اخیر سه انقلاب بزرگ شامل انقلاب شهرنشینی، انقلاب رسانه‌ای و انقلاب آموزش عالی، جامعه‌ی ایران را کاملاً متحول کرده است. در این شرایط مدرسه دیگر معنای پیشین خود را از دست داده است.

امروزه حدود ۷۵ درصد جمعیت کشورمان شهرنشین است. این جمعیت تجربه‌ی حدود نیم قرن زندگی شهری را پشت سر گذاشته، و ارزش‌های شهری و زندگی شهری را فراگرفته و درونی کرده است. اکثریت مردم امروز ایران نه تنها سال‌هاست که شهرنشین شده‌اند و شیوه‌ی زندگی شهری را از راه زیستن در شهر و تجربه کردن مدرنیته‌ی شهری شده، به طور تجربی فرامی‌گیرند، بلکه در نتیجه‌ی توسعه‌ی آموزش عالی، بخش زیادی از مردم دارای تحصیلات شده‌اند. در عین حال انبوه شبکه‌های رادیویی، تلویزیونی، ماهواره‌ای و شبکه‌های مجازی به ارائه‌ی اطلاعات و آموزش فرهنگی مردم می‌پردازند. در این شرایط، عمدتاً رسانه‌ها و والدین مسئولیت تمدن‌آموزی به فرزندان نسل جدید را برعهده دارند و نه نهاد مدرسه. در آینده‌ی میان مدتی که اشاره کردیم - در ۵۰ سال آینده - به طور کامل این وظیفه از مدرسه گرفته خواهد شد. انقلاب رسانه و تحول خانواده به شدت عملکرد نظام مدرسه‌ای را از ابعاد متفاوت متأثر ساخته و بیش از این‌ها متأثر خواهند ساخت.

ادامه دارد

## پی‌نوشت

1. antoethnography
2. disembedding
3. deinstitutionalization

۴. نگارنده تجربه مدرسه و تأثیرات فرهنگی آن بر خود را در کتابی با عنوان «فرهنگ و آموزش» به نحو مفصل بررسی کرده و توضیح داده‌ام این کتاب آماده‌ی انتشار می‌باشد.

۵. اصطلاح تمدن‌آموزی را از کتاب فرآیند تمدن‌آموزی «the civilizing priuise اثر نورمرت الیاس اقتباس کرده‌ام.

### دوران پیشامدرن (گذشته‌ی دور)

- مکتب‌خانه‌ها
- آموزش مکانمند
- کارکرد آموزش محدود
- عرصه‌ی عمومی عرصه‌ی آموزش نبود
- فقدان رسانه‌ها



- نظام مدرسه‌ای جدید
- ورود دولت‌ها به آموزش
- آموزش مکانمند
- آموزش همگانی، همگن، الگومند، پایدار
- نهاد اجتماعی مهم



### دوران مدرن (بعد از انقلاب صنعتی از ۱۸۰۰ تا ۱۹۵۰)

- نهادزدایی
- ناکارآمدی نظام مدرسه‌ای
- مدرک سالاری
- از دست دادن کارکرد اجتماعی
- نقش رسانه‌ها و والدین در آموزش



### دوره‌ی پسامدرن، پسا صنعتی (حدود ۱۹۶۰ تا به حال)